

## یادکردهای قرآن از تمکین انبیاء و تعمیم آن به حکومت امام

مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ \*  
فرجه الشریف

مهدی اسمعیلی صدرآبادی<sup>۱</sup>

سارا حیدری<sup>۲</sup>

### چکیده

تمکین ارض برای برخی انبیاء، از ویژگی‌هایی است که به سبب شایستگی‌ها، تحمّل سختی‌ها و مُخَلَص بودن به ایشان اعطا شده است. تمکین ارض و ایتاء سبب همه امور به ذوالقرنین، توارث ارض برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بنی اسرائیل و تمکین ایشان و هم‌چنین مکانت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ در ارض و آگاهی از تعبیر خواب، یادکردهای قرآن کریم پیرامون اعطای تمکین به انبیای الهی است. در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور که در آن بشارت‌های خداوند به بندگان خالص مبنی بر استخلاف در ارض و تبدیل خوف به امنیت مطرح شده است؛ نیز سخن از تمکین دین مورد رضایت به میان آمده است. بنابر فرمایش خداوند، مطالعه داستان گذشتگان جهت عبرت‌گیری ضروری است. به علاوه در روایات نیز به مشابهت روش گذشتگان و آیندگان و هم‌چنین به شباهت سنت‌های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره شده است. موضوع تمکین نیز از ویژگی‌های مطرح شده برای انبیای الهی در قرآن کریم است که می‌توان به حکومت صالح جهانی پس از ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ آن‌را تعمیم داد. این پژوهش درصدد است با بهره‌گیری از آیات کلام وحی و هم‌چنین تفاسیر و روایات فریقین، و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی آیاتی که در آنها از تمکین انبیاء و آثار و نتایج آن یاد شده است؛ را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؛ و این آثار و نتایج را به حکومت صالحان پس از ظهور حضرت حجّت عَلَيْهِ السَّلَامُ تعمیم دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد: محسن بودن از شروط اساسی تمکین است؛ و اعطای حکم و علم و الحاق به صالحین از ثمرات مکانت خداوند بر انبیاء محسوب می‌شود.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، تمکین انبیاء، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، صالحین.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۵

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی حضرت نرجس عَلَيْهَا السَّلَامُ دانشگاه ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ رفسنجان، ایران (esmaeili.sadr@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (sara.sh.heydari@gmail.com).

هرچند در قرآن به طور مستقیم از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده نشده است؛ اما می‌توان آیاتی را یافت که به طور غیرمستقیم ناظر به ظهور ایشان و شرایط جامعه منتظر جهت تحقق آرمان‌های مهدوی می‌باشند. از جمله این آیات، قصص الأنبياء می‌باشند که به فرموده خداوند جهت عبرت‌گیری آیندگان مطرح شده‌اند (ابرهیم: ۴۵؛ زخرف: ۵۶). در شرح قصص برخی انبیای الهی در قرآن، سخن از تمکین ایشان به میان آمده است. مقصود از تمکین نیز اعطای امکانات، استقرار و اعطای برخی ویژگی‌های منحصر به فرد به برخی انبیای الهی به دلیل شایستگی‌های ایشان است. از آن جایی که آیات قرآن مربوط به یک زمان خاص نیست؛ می‌توان این تمکین را به هر زمانی از جمله ظهور تعمیم داد. توضیح بیشتر آن که جهت تحقق آرمان‌های جامعه منتظر ظهور باید به آیات قرآن از جمله به آیاتی که بحث تمکین ارض را برای انبیا مطرح نموده‌اند؛ نگریست؛ و به شرایط و هم‌چنین ثمرات این تمکین توجه نمود. مسئله‌ای که در این پژوهش با آن مواجهیم، گستره تمکین انبیای الهی و شباهت‌ها و تفاوت‌های مکانی، با توجه به شرایط زمانی و مکانی انبیای الهی و هم‌چنین نتایج حاصله از اعطای تمکین برای انبیاء طبق آیات قرآن می‌باشد. چگونگی ارتباط تمکین انبیاء با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از نقاط مبهم است که پژوهش حاضر بدان می‌پردازد. پیش‌فرض پژوهش این است که بندگان صالحی مانند ذوالقرنین جزء انبیا الهی می‌باشند. خاطرنشان می‌گردد در این زمینه تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از آن جایی که آیات مختلفی ضمن بیان مصداق، به بحث تمکین انبیاء پرداخته‌اند؛ در طول پژوهش از پیامبرانی که به آنها مکانی اعطا شده است؛ یاد می‌شود تا از رهگذر آن به تعمیم این تمکین‌ها به حکومت آخرالزمان پرداخته شود.

### مفهوم‌شناسی تمکین

تمکین، از ریشه «مکن» در اصل به معنای قرار دادن چیزی در مکانی است. راغب می‌نویسد:

«مکنته و مکنث له فتمکن» شیء را در مکان قرار دادم. پس جای گرفت [و تثبیت شد] (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۷۷۲).

برخی اصل این ماده را استقرار همراه با قدرت دانسته‌اند. چه اصل معنای این ماده را استقرار و تثبیت بدانیم یا تثبیت را معنای لازم آن به حساب آوریم (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰،

(۲۹۷). جوهری در معنی تمکین می نویسد:

مكن: مكنه الله من الشيء و أمكنه منه، بمعنى واستمكن الرجل من الشيء و تمكن منه، بمعنى. و فلان لا يمكنه النهوض، أى لا يقدر عليه (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۲۰۵).  
مصطفوی نیز می گوید:

أن الأصل الواحد في المادة: هو استقرار مع القدرة، و من آثاره: العظمة و الإرتفاع و السلطنة و القدرة و الشدة و التيسر و الكون على الموضع (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ۱۵۱).  
و سپس می افزاید:

فاطلاق المادة على البيض للضب: بمناسبة استقرار و قوة فيها، حيث تحفر الأرض و توضع البيض فيها ثم تخلط بالتراب، فما في البيض ما يكون على مثلها في هذه الحنفية و الاستقرار (همان: ۱۵۲).

با توجه به نظریات مطرح شده می توان تمکین را استقرار در جایی یا چیزی همراه با قدرت و چیرگی معنا نمود.

### تمکین زمین برای ذوالقرنین

در سوره کهف از داستان ذوالقرنین و حکومت و سیطره وی بر زمین سخن به میان آمده است:

﴿و يسألك عن ذي القرنين قل سأتلو عليكم منه ذكراً\* إنا مكنا له في الأرض و آتيناها من كل شيء سبباً﴾ (كهف: ۸۳-۸۴):

و از تو درباره «ذوالقرنین» می پرسند؛ بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهیم کرد\* ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.

در این آیات، بحث از مکانت برای ذوالقرنین شده است. در اختیار داشتن اسباب همه امور در ادامه بحث تمکین به ذوالقرنین مطرح گشته است. مفسران وجوه مختلفی در معنای تمکین أرض و ایتاء سبب به ذوالقرنین بیان نموده اند. در تفسیر مقاتل بن سلیمان و جامع البیان، مکانت ذوالقرنین، دست یابی وی به تمام علوم بشری معنا گردیده است (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۶۰۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۶، ۸). فخر رازی قول ارجح در معنای تمکین در زمین برای ذوالقرنین را نبوت و پیامبری ذوالقرنین عنوان می دارد. و ایتاء سبب به وی را هر چیزی که برای رسیدن به نبوت به وی یاری می کند؛ معنا نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ۴۹۵).

آلوسی نیز نظریه تمکین وی با نبوت و اجرای معجزات را مطرح می‌نماید (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۳۵۲). شیخ طوسی تمکین را در آیه شریفه «بسط ید و قدرت» تفسیر می‌کند (طوسی، بی‌تا: ج ۷، ۸۶). طبرسی نیز معنای «تمکین» را اعطای قدرت به ذوالقرنین در روی زمین و بخشش حکومت به وی در جهت اصلاح بشر معنا می‌کند (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۵، ۱۱۹). میبیدی در این زمینه می‌نویسد:

معنی تمکین وی در زمین آن است که آب در زیر قدم وی بسته داشتند و زمین از بهر وی درنوشتند و میغ در هوا او را مسخر کردند و او را عمر دراز دادند و در بزو و بحر راه‌ها برو گشاده کردند و اقطار زمین در حق وی چنان بود که باد در حق سلیمان مسخر و نرم (میبیدی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ۱۱۹).

از دیدگاه صاحب فتح‌القمدر تمکین ارض، قدرت تصرف در دنیا معنا شده است (شوکانی، بی‌تا: ج ۳، ۳۶۳). علامه طباطبایی نیز تمکن زمین را قدرت تصرف در زمین و تصرف مالکانه و دلخواه معنا نموده و استقرار و ثبات دادنی که باعث شود دیگر از مکانش کنده نشود و هیچ مانعی مزاحمتش نتواند کند، از وجوه معنایی تمکین، ذیل آیه شریفه برمی‌شمرد. معنای ایتاء سبب در آیه شریفه را نیز هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۳، ۴۹۹). برخی مفسران شیعه و اهل سنت، در تأیید معنای تمکن به اعطای قدرت به ذوالقرنین، ذیل آیه شریفه حدیثی از حضرت علی ع به این مضمون نقل نموده‌اند:

إنّه أطاع الله، فسخر له السحاب فحملة عليه، ومدّ له في الأسباب، وبسط له التور، فكان الليل والنهار عليه سواء (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۵، ۱۱۹؛ ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۰۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۲۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۱، ۴۸)؛  
او خدا را اطاعت نمود، پس ابر را برایش رام کرد و بر آن سوار شد؛ و همه اسباب را در اختیارش قرار داد و همه جا را برایش روشن کرد؛ و شب و روز برایش یکسان شد.

اما صاحب تفسیر نمونه در این زمینه دیدگاهی جامع مطرح می‌کند؛ که سایر دیدگاه‌ها را نیز شامل می‌شود. وی هرگونه تقیّد را از آیه نفی نموده و آیه را کاملاً مطلق می‌داند؛ به اعتقاد ایشان، در اختیار داشتن اسباب وصول همه امور، از جمله: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی و هر آنچه از وسائل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدف‌ها لازم است؛ معنای اعطای تمکین به ذوالقرنین

می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ۵۲۶).

در آیه ۹۵ سوره مبارکه کهف، بار دیگر سخن از مکانات ذوالقرنین به میان آمده است. در این آیه، ذوالقرنین در پاسخ افرادی که پیشنهاد کمک به وی برای ساختن سد را مطرح نموده بودند؛ این چنین می فرماید:

﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ﴾

گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید).

در این جا ذوالقرنین مکتبی که خدا به وی داده و وسعت و قدرتی که خداوند به وی ارزانی داشته را از مالی که به عنوان مزد به ایشان پیشنهاد داده می شود؛ بهتر می داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۳، ۵۰۴).

در نتیجه در اختیار داشتن اسباب همه امور، تا جایی که هیچ نیازی به امکانات بشری نباشد؛ جامع ترین معنایی است که برای تمکین ذوالقرنین می توان متصور شد.

#### تمکین ارض برای موسی عليه السلام و بنی اسرائیل

در سوره قصص، پس از بیان سرکشی های فرعون و ظلم های که بر بنی اسرائیل روا داشته؛ وعده خداوند مبنی بر رهایی مستضعفان از چنگال ظلم و جور مطرح شده است:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ\* وَتُكِنُّ هُمُ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۵-۶)؛

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! \* و حکومت شان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریان شان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم!

در این آیات، همگام با وعده خداوند به وراثت و پیشوایی زمین برای مستضعفان، سخن از تمکین در ارض نیز به میان آمده است. گرچه با نگاه اولیه به آیه، این نکته برداشت می شود که آیه منحصر در وعده خداوند به بنی اسرائیل می باشد؛ اما قرائنی وجود دارد که می توان آن را برای هر امتی که به استضعاف کشیده شده اند؛ تعمیم داد. این مطلب با توجه به آوردن افعال در آیه به صیغه مستقبل به وضوح نمایان است. اما پیرامون معنای تمکین ضعفاء در آیه شریفه، شیخ طوسی با عنایت بر سیاق آیه و هم چنین سایر آیات مربوط به بنی اسرائیل، تمکین را ناظر به قدرت یافتن، مشاهده معجزات، لطف الهی و... می داند (طوسی، بی تا: ج ۸، ۱۳۱).

صاحبان فتح القدیرو تفسیر الوسیط، تمکین ارض برای بنی اسرائیل را اقتدار این قوم و تسلط دلخواه ایشان بر ارض؛ معنا نموده‌اند (شوکانی، بی تا: ج ۴، ۱۸۳؛ طنطاوی، بی تا: ج ۱، ۳۷۷). تثبیت سلطنت بنی اسرائیل بر ارض مصر و شام نیز از دیگر دیدگاه‌های مطرح شده پیرامون تمکین ارض به ایشان است (سمرقندی، بی تا: ج ۲، ۵۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۱۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۴، ۵۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۴، ۲۴۹؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲۰، ۱۴).

بنابر دیدگاه علامه طباطبایی، پرورش یافتن موسی علیه السلام در جو علو فرعون و استضعاف مخرب بنی اسرائیل بود. در حالی که خداوند می خواست بر همان ضعفا از هر جهتی نعمت ارزانی دارد تا از سنگینی آن گران بار شوند. در نتیجه ایشان را پیشوا، مقتدای دیگران و پیش رو قرار داد. در حالی که سال ها تابع دیگران بودند. و هم چنین بنی اسرائیل را وارث دیگران نمود و مکنت شان داد. به این معنا که قسمتی از زمین را جهت استقرار و تملک در اختیار ایشان قرار داد؛ و این در حالی بود که قبلاً در زمین فقط فرعون به ایشان فرمان می داد، و هیچ اختیاری از خود نداشتند. هم چنین خداوند به سبب مکنت بر بنی اسرائیل، سرنوشت چیرگی بنی اسرائیل و اخذ ملک و سلطنت و مال و ثروت و رسم و سنت از فرعونیان را به ایشان را برایشان رقم زد و آنها را از استضعاف رهانید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۶، ۱۷). بنابراین، طبق آیه شریفه، تحمل رنج و سختی های ناشی از استضعاف، همیشگی نخواهد بود و مستضعفین در زمین، روزی صاحب مکنت و توارث ارض خواهند شد.

### تطبیق آیه به حکومت صالحان در آخرالزمان

هرچند شأن نزول اولیه آیه در خصوص قوم بنی اسرائیل و وعده خداوند پیرامون رهایی از چنگال ستم فرعون است؛ اما می توان با به کارگیری قاعده جری و تطبیق، پیشوا قرار گرفتن و توارث ارض توسط مستضعفان را به هر نوع حکومت صالح جهانی، از جمله برپایی حکومت جهانی اسلام و در مصداق گسترده تر به برپایی حکومت صالحان پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه نیز مطابقت داد. روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است؛ مؤید این معناست. به عنوان نمونه از امام علی علیه السلام روایت شده است:

دنیا بعد از همه سرکشی هایش سرانجام زیر بار ما خواهد رفت و رو به ما خواهد نمود. همانند شتری که در آغاز بچه خود را شیر نمی دهد و لگدرانی می کند و سرانجام به وی میل و عطوفت می کند.

سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنْ سَمَاءٍ مَاءً طِينًا فَفَعَلْنَا مِنْهَا آدَمَ بَشَرًا مَكِينًا﴾ (نهمج البلاغه، حکمت ۲۰۹) در

روایتی از امام سجاد علیه السلام نیز می‌خوانیم:

به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را برای بشارت و انداز برگزید که نیکان خاندان ما و شیعیان شان به منزلهٔ موسی و پیروانش و دشمنان ما و طرفدارانش به منزلهٔ فرعون و پیروانش خواهند بود (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ج ۱۸، ۱۵۸).

در نتیجه استضعاف در ارض و نجات مستضعفین توسط منجی را می‌توان طبق این روایت و با استناد به قاعدهٔ جری و تطبیق، بر جامعهٔ منتظر عدالت مهدوی در آخرالزمان نیز انطباق داد.

نویسنده تفسیر نمونه در توضیح نفی انحصار آیه پیرامون بنی اسرائیل، بشارت آیه به همهٔ انسان‌های آزاده و خواهان عدل و داد و برچیده شدن ظلم را مطرح می‌نماید؛ و وعده‌های آیه را قانونی کلی برای همهٔ اعصار و قرون و همهٔ اقوام و جمعیت‌ها می‌داند. ایشان نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی را حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان معرفی می‌کند؛ و نمونه کامل‌ترش را حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام می‌داند. نمونه گسترده‌تر آن را نیز ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۶، ۱۷-۱۸).

علاوه بر این، تفاسیر و روایاتی که این آیه را در شأن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران شان می‌دانند نیز مؤید قول مذکورند. به عنوان نمونه شیخ طوسی در تفسیر خود آیه را در شأن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند؛ و فرعون و هامان را با فرعون‌ها و هامان‌های دوره ایشان مطابقت می‌دهد. کنایهٔ «منهم» در آیه شریفه را نیز ناظر به یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ۱۳۱). ابوالفتوح رازی نیز نزول آیه در شأن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و منت نهادن خداوند بر ایشان و یاران شان و پیشوا قرار گرفتن ایشان در زمین را از وجوه تفسیری آیه مطرح می‌نماید (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۵، ۹۴). روایاتی نیز دال بر این مطلب وجود دارد. از جمله در تفسیر نورالثقلین ذیل آیه شریفه آمده است:

هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزهم و یذل عدوهم» این گروه، آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنها وارد می‌شود؛ برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنان شان را ذلیل و خوار می‌کند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۱۱).

### تمکین ارض برای یوسف علیه السلام

خداوند متعال در خلال داستان یوسف علیه السلام نیز در دو جا قضیه تمکین دادن در زمین را یادآور

شده، یکی بعد از آن که بیرون آمدنش را از چاه و پنهانی به مصر آوردن و فروختنش را به عزیز بیان کرده، و دیگری بعد از بیان بیرون شدنش از زندان عزیز و منصوب شدنش بر خزینه‌های مصر.

در آیه ۲۱ سوره مبارکه یوسف این چنین تمکین یوسف مطرح شده است: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَا يَكِنُّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَغْلُمُونَ﴾ در معنای مکانت در آیه مورد بحث، علامه طباطبایی رحمته الله علیه دو احتمال آورده است:

۱. مقصود از تمکین در زمین همین مقدار تمکین باشد که یک پسر بچه غریب از خانه عزیز مصر سر در آورده و به سفارش صاحب خانه دارای گواراترین عیش شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۱۴۹). این احتمال را طبرسی (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ج ۱۲، ۱۸۷)، ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ۳۷) و مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ج ۹، ۳۵۹) نیز مطرح نموده‌اند:

۲. احتمال دوم معنای تمکین در آیه مورد بحث از دیدگاه علامه طباطبایی، مطلق تمکین در زمین است؛ نه تنها آن تمکینی که تاکنون یادآور شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۱۴۹). نتیجه تمکین در آیه مورد بحث نیز آگاه نمودن یوسف عليه السلام از علم تعبیر خواب است. زیرا لام به کار برده شده در آیه، لام مفید غایت و نتیجه است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۱۵۰).

تمکین دوم در آیه ۵۶ سوره مبارکه یوسف مطرح شده است: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ این تمکین، پس از آن که بی گناهی یوسف بر همگان اثبات گردید و حقیقت آشکار گشت؛ و یوسف نزد عزیز مصر ارج و قرب بسیار یافت؛ مطرح گردیده است. آیه مورد بحث به وجهی محاذی جمله ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَا يَكِنُّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَغْلُمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱) که درباره وارد شدن یوسف به خانه عزیز فرموده بود قرار گرفته است. یعنی ما این چنین زحمت زندانی را که از او سلب آزادی اراده کرده بود برداشتیم، و در نتیجه صاحب مشیتی مطلق و اراده‌ای نافذ گردید که می‌توانست در هر بقعه‌ای و قطعه‌ای از زمین که بخواهد منزل بگزیند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۲۷۴). مثل آن تمکین و توانایی که به دنبال آن بلاهای متعدد و سختی‌های فراوان است یوسف را متمکن و توانا کردیم که از فرزندان انبیاء بود. و او را نبی قرار دادیم. پس هر کس که تمکن در زمین عالم کبیر یا عالم صغیر را بخواهد باید بر سختی‌ها و بلاها صبر نماید و از بی تابی کردن در سختی‌ها خود را دلداری دهد (گنابادی، ۱۴۰۸ ق: ج ۷، ۵۳۹).



## ایتاء حکم و علم، از ثمرات تمکین انبیاء

در آیاتی از کلام وحی که ناظر به مکانت حضرت یوسف علیه السلام و هم چنین موسی علیه السلام می-باشند؛ پس از این که از تمکین ارض برای ایشان سخن به میان آمده؛ از ایتاء حکم و علم به ایشان یاد شده است. در آیاتی از سوره مبارکه یوسف می خوانیم:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَا يَكِينُ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۲۱-۲۲).

هم چنین در سوره مبارکه قصص، پس از آن که از وراثت موسی و بنی اسرائیل بر ارض و تمکین آنان سخن به میان آمده؛ ایتاء حکم و علم به موسی علیه السلام مطرح گشته است:

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص: ۱۴).

با مراجعه به تفاسیر، پیرامون معنای این دو موهبت اعطا شده به انبیاء می توان نکات راهگشایی را دریافت. از آن جایی که علامه طباطبایی رحمته الله علیه پیرامون ایتاء حکم و علم در آیات شریفه جامع ترین دیدگاه را نسبت به سایر مفسران بیان داشته است. ایشان ذیل آیه شریفه ۲۲ سوره یوسف، ایتای حکم و علم را از نظر لغوی، به معنای قول فصل و حق مطلب در هر امری بیان می کند؛ و نیز از زاله شبهه و تردید از اموری که قابل اختلاف باشند؛ را از وجوه معنایی حکم و علم می داند. علامه، داشتن رأی صائب و قطعی در تمام معارف انسانی - راجع به مبدأ، معاد، اخلاق، شرایع و آداب مربوطه به مجتمع بشری - را لازمه این معنا معرفی می کند. در توضیح کلام یوسف، که به رفیق زندانی اش گفت: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف: ۴۰) و هم چنین کلام بعدی اش: ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ (یوسف: ۴۱) علامه طباطبایی حکم اعطا شده به یوسف را همان حکم الله می داند؛ و آن را شبیه به حکمی که حضرت ابراهیم از پروردگار خود مسئلت می کرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْجِئْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء: ۸۳) معرفی می کند و هم - چنین علم اعطا شده به یوسف را به این دلیل که خدا به یوسف این علم را عنایت فرموده، خالی از هرگونه جهل و خالص و عاری از هوا و هوس و وسوسه های شیطان می شمارد؛ از سوی دیگر این معنا را یادآوری می کند که این موهبت های الهی که احیاناً به بعضی ها داده می شود به طور گزاف و لغو عبث نیست، بلکه نفوسی که این علم و حکم به آنها داده می شود با سایر نفوس تفاوت بسیار دارند. نفوس دیگر خطاکار و جاهل اند؛ ولی این نفوس چنین نیستند، و لذا خدای تعالی می فرماید:

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ  
الآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ﴾ (اعراف: ۵۸؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، ۱۵۹-۱۶۰).

در نتیجه بنابر تفسیر علامه، حکم اعطا شده به یوسف علیه السلام که از ثمرات مکانت وی می-  
باشد؛ همان حکم خداست که خالص بی شک و شبهه است و علم اعطا شده به یوسف نیز علم  
خالص و دور از هرگونه جهل و هوا و هوس است. این موارد را می توان به سایر آیاتی که در آنها  
بحث از مکانت انبیاء شده است؛ تعمیم داد و از آن جایی که ایتاء علم و حکم، بعد از ایتاء  
تمکین مطرح گشته؛ می توان حکم و علم را از ثمرات مکانت ارض به شمار آورد.

### محسن بودن، شرط رسیدن به تمکین الهی

بعد از عنایات خاصی که خداوند به انبیای مذکور نموده و ایشان را از نعمت هایی هم چون  
مکنت، قدرت تعبیر خواب، ایتاء سبب، حکمت، علم و... بهره مند ساخته؛ سخن از پاداش به  
نیکوکاران و عدم تزییع اجر ایشان به میان آمده است. ﴿وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف:  
۲۲؛ قصص: ۱۴) در آیه ۵۶ سوره یوسف نیز بحث از محسنین است:

﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا  
نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

با توجه به این که آمدن وصف «محسنین» مشعر به علیت است؛ فهمیده می شود که سبب  
رسیدن این اولیای خدا به جایگاه مذکور، نیکوکاری آنها بوده است. تعبیر ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي  
الْمُحْسِنِينَ﴾ در آیات مذکور، به خوبی نشان می دهد که این انبیاء به خاطر تقوای الهی، و به-  
سبب اعمال نیک، این شایستگی را پیدا کرده بودند که خداوند مکنت و حکم و علم را شامل  
حال ایشان نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۶، ۴۰). این معنا قابل تعمیم است؛ توضیح  
بیشتر آن که: همان طور که به این انبیاء به سبب صبری که در رساندن بشر به سعادت متحمل  
شده اند؛ پاداش دادیم، به هر کس که کار نیکو کند و اعمال حسنه و طاعات از وی سرزند به  
همین گونه پاداش می دهیم (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۲، ۱۸۸).

### تمکین دین مورد رضایت

دیگر آیه ای که در آن بحث تمکین مطرح شده است؛ آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ  
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.

در این آیه خداوند یکی از بشارت‌هایی را که به بندگان خالص خود وعده داده است؛ را ذکر می‌کند. این بشارت همان استقرار و تثبیت و چیرگی اسلام مرضی بر دیگر ادیان است. استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن، به گونه‌ای که اصول آن بر اثر اختلاف سست نگردد و در اجرای قوانینش سهل‌انگاری نشود؛ و به احکام آن عمل شود؛ پس از تسلط دین مورد رضایت، محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، ۱۵۲).

همه مفسران بر این معنا اتفاق دارند که دین مورد رضایت به دلیل آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) همان اسلام است که برای مؤمنان و به نفع آنها ثابت و مستقر شده است؛ و بر سایر ادیان غلبه می‌یابد (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۴۲۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۸، ۲۱۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۳۰۰).

با توجه به این ویژگی چند مطلب به دست می‌آید:

۱. با عنایت به ویژگی ثبات و استقرار و نیز گستردگی اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان، برخی احتمالات از قبیل محدود و مقطعی دانستن این چنین خلافتی، باطل می‌شود، زیرا معنا ندارد پس از این که اسلام بر کل زمین سیطره پیدا کند و ثابت و مستقر شود و امنیت (که در قسمت بعدی آیه بیان شده) به طور کامل به وجود آید، کفر و نفاق جای اسلام را بگیرد و امنیت از جامعه سلب شود؛

۲. غلبه اسلام بر سایر ادیان، صرفاً به معنای فتح ممالک و جزیه دادن پیروان دیگر مذاهب به مسلمانان نیست؛ تا برخی بگویند: این فتوحات و پرداخت جزیه تا حدودی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفا به دست آمده، بلکه به این معناست که تنها اسلام پیروانی داشته باشد و بس (حسین رضوی، ۱۳۸۶ش: ۹۹).

سیوطی در الدر المنثور از سعید بن منصور و ابن المنذر و بیهقی از جابر، درباره آیه: «... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹) روایت کرده است: «این واقع نخواهد شد مگر این که فقط اسلام پیروانی داشته باشد؛ نه یهودیت و نه مسیحیت» (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰).

ج ۴، ۱۷۵).

۳. غلبه اسلام بر سایر ادیان به دلیل آیه: «... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹) و به اعتقاد فریقین در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد. سعید بن جبیر درباره آیه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ ...» می گوید: «ایشان از اولاد فاطمه عالتی است» (کنجی، ۱۳۶۲ش: ۱۵۶). هم چنین سدی می گوید:

این اظهار دین، به هنگام خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ که کسی نمی ماند؛ مگر این که پیرو اسلام شود (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۴، ۲۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۸، ۱۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۷۶).

و نیز عبدالله بن عباس از پدرش و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ملك الأرض أربعة مؤمنان و كافرين فالمؤمنان سليمان بن داود و اسكندر و الكافران نمرود و بختنصر و سيملكها خامس من أهل بيتي (مقدسی، بی تا: ۲۷۸).

قرطبی نیز تصریح می کند که این پنجمی طبق آیه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ...» امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۱، ۴۸). آلوسی در مورد کلمه «الأرض» در آیه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) از ابن عباس چنین نقل می کند:

مراد زمین دنیاست که مؤمنان وارث آن خواهند شد و بر آن استیلا خواهند داشت.

سپس می گوید: « این قول کلبی کلبی هم هست، و او (کلبی) برای تأیید قول خودش آیه «لَيْسَتْ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» را شاهد می آورد. سپس از مسلم، ابوداود و ترمذی، به نقل از ثوبان، چنین می آورد: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتَ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَأَنَّ أُمَّتِي سَيَبْلَغُ مَلَكَهَا مَا زَوَى لِي مِنْهَا» سپس می افزاید:

وإن قلنا بأن جميع ذلك يكون في حوزة المؤمنين في أيام المهدي رضي الله عنه ونزول عيسى فلا حاجة إلى ما ذكر (سابقاً) (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۷، ۱۰۴).

اگر بگوئیم همه اینها (غلبه اسلام و مسلمانان) به دست مؤمنان در حوزة و در دوران (حکومت) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هنگام نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می پذیرد؛ دیگر نیازی به چیزهایی که قبلاً ذکر کردیم، نخواهد بود.

### روایات پیرامون وعده خداوند

عبد بن حمید از عطیه روایت می کند که گفت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا...» (نور: ۵۵) در مورد

اهل بیت علیهم السلام است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۵۵). هم چنین فضیل بن مرزوق از عطیه روایت می کند که گفت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» درباره اهل بیت علیهم السلام است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ۲۶۲۸). و نیز از ابن عباس نقل می کند که گفت: «آیةُ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ درباره آل محمد علیهم السلام نازل شده است.»

روایاتی از شیعه نیز وجود دارد که این آیه را ناظر به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان می داند. در تفسیر علی بن ابراهیم این چنین آمده است:

وقوله: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ نزلت في القائم من آل محمد عليه وعلى آبائه - السلام (قی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۱۰۸).

حویزی و طبرسی می گویند:

روی العیاشی باسناده عن علی بن الحسین علیه السلام أنه قرأ الآية وقال: هم والله شيعتنا أهل - البيت يفعل ذلك بهم على يدى رجل منا وهو مهدى هذه الأمة، وهو الذى قال رسول - الله صلى الله عليه وآله: لو لم يبق من الدنيا إلا يومك لطول الله ذلك اليوم حتى يلى الرجل من عترتى اسمه اسمى يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وروى مثل ذلك عن أبى جعفر وأبى عبد الله عليهما السلام (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۲۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ۲۶۷).

### تعمیم مکانت انبیاء و ثمرات آن به حکومت صالحان در آخرالزمان

خداوند در قرآن کریم سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه برای آیندگان برشمرده است (ابراهیم: ۴۵؛ نور: ۳۴). «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ» (زخرف: ۵۶) و از آنان خواسته تا در این مثل ها و نمونه ها بیاندیشند؛ و تنها دانایان را شایسته چنین اندیشیدنی دانسته است (عنکبوت: ۴۳؛ حشر: ۲۱). بنابراین می توان دریافت که بی تردید خداوند در قرآن برای مهدویت - که از اعتقادات مسلم اسلام به شمار می رود (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۰ق: ۱۵) - مثل هایی آورده است تا با تعقل در آنها نسبت به مهدویت بصیرت یابیم و از جمله این مثل ها، مثل داستان گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه ای برای آیندگان می خواند (زخرف: ۵۶).

خداوند داستان گذشتگان را نشانه ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی کرده است (یوسف: ۷)؛ با توجه به این که فهم قرآن متناسب با ظرفیت وجودی افراد است و قرآن کریم مکرر به تدبیر در آیات سفارش کرده است تدبیر در آیات مربوط به گذشتگان و سرنوشت انبیاء در کسب این بصیرت مانند چراغی است که می تواند مسیر ظهور را روشن کند. در سوره

شعراء پس از بیان سرگذشت هفت قوم، هفت بار در فرازی مشترک بر نشانه بودن سرگذشت آنان تأکید شده (شعراء: ۸-۹) و از آنان خواسته با نگرستن در این آیات - که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده (یوسف: ۱۱۱) - نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاذ آیه پنجم سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطر نشان می کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد (نبلی، ۱۴۳۰ق: ۳۳۳). تأکید بر سرگذشت پیشینیان علاوه بر عبرت از آن به مخاطبان آن سرنخ هایی را می دهد که با راهنمایی از آن می توان عمل کرد مثلاً از جمله ایام الله، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی بزرگ در میان امت های پیشین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۰، ۲۷۲) بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدن از نیکان، عذاب بدن و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انذار شده اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۰، ۱۵۶؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۸۵۹). اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است (هود: ۸). و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده، همان روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۲۱۵). پس یوم الله امت های پیشین آیت و نشانه ای برای یوم الله ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. روایات نیز روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می خوانند (همان: ج ۵، ۲۸). بنابر فرمایش خداوند، مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد (یوسف: ۱۱۱). بنابراین داستان های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً دارای نکاتی ارزشمند درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران ظهور است؛ زیرا اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنابر راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات بیانیشیم؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء که خداوند متعال آن را دربر دارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره دین و اعتقاد همه پیامبران واحد، و آن اسلام بوده است (پهلوان، مهدوی راد، روحانی مشهدی، ۱۳۹۲ش: ۸۵).

اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهور آن حضرت نیز در عصر ما یکی از مسائل اعتقادی به شمار می رود که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن برداشت (سند، بی تا: ۸). در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹، ۲۴۹). اگرچه در روایات شیعی ویژگی های جهان در آستانه ظهور

بیان شده است مانند فراگیری ظلم و ستم در عالم و ورود فتنه‌ها به هر خانه‌ای (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۸۶)، اما به طور خاص به شباهت سنت‌های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پیامبران الهی در قرآن، اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۲؛ ج ۲، ۳۵۲). بنابراین روایتی معتبر (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۸، ۳۲۵ و ۳۲۹)، خداوند پیش از دنیا در عالم ذر انسان‌ها را به آزمایشی آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول الله و نصرت مهدی پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان عزم نشان دادند و عزم نسبت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در آنان ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم برگزیده شدند (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۸). در این صورت باید به زندگانی رسولان از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه‌سازی ظهور و یآوری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دانست و از زندگی آنان هم سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را آموخت و هم با بررسی رفتارهای قومشان توجه لازم را مبذول کرد تا هم شباهت رفتاری انسانی موجب تکرار خطاهای انسانی نگردد و هم سیره محتمل حضرت بازخوانی گردد هم چنان که خداوند در آیاتی چند از قرآن تأکید می‌کند که مؤمنان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم‌الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نکنند (بقره: ۱۳۶ و ۲۸۵؛ آل عمران: ۸۶؛ نساء: ۱۳۶)؛ زیرا سیره آنان آیتی است که باید بدان ایمان داشت. براساس تفسیر اهل بیت علیهم السلام ایمان، اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ۶۴). در واقع ثمره ایمان عمل صالح است؛ پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره‌مندی از این باور محک بزنیم، زیرا مفهوم انتظار فرج که به معنای امید به گشایش سختی‌ها و رسیدن آینده‌ای روشن با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است در روایات شیعه با واژگانی مانند «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا»، «مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ»، «اِنْتِظَارٌ قَائِمِنَا»، «تَوْفُّعُ الْفَرَجِ»، «الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ»، «مُنْتَظَرُونَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ» و «الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشْرٍ» و... بیان شده که گویای امری دوسویه از سوی امام و منتظرین ایشان و شیعیان تلقی می‌شود که بخشی از این مسیر از طریق سیره انبیاء قابل درک و پیاده‌سازی است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۸، ۲۰۱؛ صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۲۱۲). با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه‌ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده‌اند و نگاهشان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام برمی‌داشتند و از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می‌بردند (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۲۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۶، ۲۱۹؛ ج ۱۳، ۵ و ج ۵۲، ۳۱۸). انبیاء و رسولان مهندسی معکوس

داشتند و یا به تعبیر دیگر رسالت‌شان چنین اقتضائی داشت که نقشه الهی از یک مبدائی آغاز و با طرحی مشخص به سوی نقطه پایانی که استقرار حکومت حق حضرت حجت است حرکت نماید و هر یک از انبیاء زمینه‌ساز تحقق این امر شوند به نحوی که گویی آنان در آینده سیر می‌کردند و با ابزارها و نعمات ظهور مأنوس می‌شدند و همان را در زمان خودشان پیاده می‌کردند که از جمله آنها حکم و علم و صالحیت بود، چون می‌دانستند خداوند صالحین را وارث زمین می‌کند، «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» بنابراین از خداوند در اواخر عمرشان درخواست صالحیت می‌کردند (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹ ش: ۱۴۵-۱۶۰). و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است (انبیاء: ۱۰۵)؛ یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاوران ایشان. پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می‌توان از آنان در مسیر یاوری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الگو گرفت و توفیق انجام عمل صالح یافت.

### نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. قرآن کریم طی آیاتی از قصص الأنبیاء بحث تمکین برخی انبیاء را مطرح نموده و تصرّفاتی که این انبیاء به سبب این امتیاز در عالم خلقت داشتند را متذکر شده است. از جمله به سبب مُطاع بودن ذوالقرنین، به ایشان تمکین ارض و اسباب وصول همه اموری مادی و معنوی را عطا نمود. توارث قسمتی از زمین برای بنی اسرائیل و چیرگی ایشان بر حکومت جور فرعون، وعده محقق خداوند پیرامون تمکین موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بنی اسرائیل بود. برای یوسف عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز یک بار در دوره نوجوانی بار دیگر پس از انتصاب به مقامات عالیه کشور مصر، بحث تمکین وی مطرح است.

۲. بنابر آیات شریفه کلام وحی، مطالعه داستان گذشتگان باید موجب عبرت و بصیرت بندگان گردد. عبرت از قصص الأنبیاء، در حوزه مسائل اعتقادی است؛ و اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از مسائل اعتقادی عصر ما به‌شمار می‌رود، و از آن جایی که سرگذشت انبیاء منحصر به یک دوره نیست؛ می‌توان مسائل مربوط به انبیای گذشته را در هر دوره و زمانی جاری و ساری دانست.

۳. طبق وعده خداوند در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور، استخلاف صالحان بر روی زمین، تمکین دین مورد رضایت و تبدیل ترس به امنیت، در آخرالزمان و پس از غلبه اسلام بر سایر ادیان، و بنابر روایات صحیح، پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.



۴. بنا بر روایات صحیح، هدف رسالت و مأموریت انبیاء، زمینه‌سازی ظهور و یآوری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در نتیجه می‌توان از جای جای زندگی انبیاء الگو گرفت؛ و جهت آمادگی برای تحقق آرمان‌های ظهور، این تعالیم را به کار بست.

۵. محسن بودن، از شروط اصلی تمکین است که خداوند در قرآن کریم و در سرگذشت انبیاء از آن یاد نموده است. جهت تحقق آرمان‌های اصیل اسلامی پس از ظهور، باید با تقوای الهی و انجام اعمال نیک، صفت احسان را تقویت نمود.

۶. ایتاء علم و حکم، از ثمرات مکانت خداوند به انبیای الهی است؛ که به سبب شایستگی که داشتند؛ به این درجه رسیدند. از ثمرات علم و حکمت نیز ملحق شدن به صالحین است. صالحین نیز همان کسانی هستند که خداوند آنها را وارثان زمین قرار داده و طبق روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاوران ایشان می‌باشند.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز، سوم.
۲. ابن عطیه آندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، دوم.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتب العربی، اول.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ، اول.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۷. ابوالفتوح رازی، حسن بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، اول.
۸. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت، اول.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث -

- العربی .
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول .
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی .
۱۳. پهلوان، منصور؛ مهدوی راد، محمد علی؛ روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲ش)، «شبهات - های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبران الهی در قرآن»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال هفتم، شماره ۲۵ .
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، بی جا: دارالعلم للملایین .
۱۵. حسین رضوی، سید فیاض (۱۳۸۶ش)، «تفسیر تطبیقی آیه وعد»، *مجله طلوع*، سال ششم، شماره ۲۲ .
۱۶. ذوالفقارزاده، محمد مهدی (۱۳۸۹ش)، *درآمدی بر مدیریت صالحین*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام .
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *المفردات لألفاظ القرآن*، تهران: دارالکتاب العربی .
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر، اول .
۱۹. سند، محمد (بی تا)، *الإمام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف والظواهر القرآنیة*، نجف: مرکز الدراسات التخصصیة .
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت - الله مرعشی نجفی، اول .
۲۱. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق .
۲۲. شوکانی، محمد بن علی (۱۲۵۵ش)، *فتح القدير*، بی جا: عالم الکتب .
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۰۰ق)، *اصالت مهدویت*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران .
۲۴. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ مابعد الظهور*، بیروت: دارالتعارف .
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم .
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی، اول .

۲۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة، اول.
۲۸. طنطاوی، سید محمد (بی تا)، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دارنهضة المصر للطباعة و النشر، اول.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم.
۳۱. فخر رازی، محمد بن جعفر (۱۴۲۰ق)، تفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، اول.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، اصول کافی، تهران: اسلامیه.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه - الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۳۶. گنجی، محمد بن یوسف (۱۳۶۲ش)، البیان فی أخبار صاحب الزمان، تهران: دار احیاء التراث أهل البيت.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳ش)، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: دارالحدیث.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.
۴۰. مقدسی، یوسف بن یحیی (بی تا)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، قم: مسجد مقدس جمکران.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، بیروت: دارالکتب الإسلامیة، اول.
۴۲. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر، پنجم.
۴۳. نیلی، عالم بسیط (۱۴۳۰ق)، الطور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی جا: دارالمحجة البيضاء.